

## دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۳۰، گفتگوی عمومی با مقامات در اورشلیم، لوقا ۲۰: ۱-۲۱: ۴

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه شماره ۳۰، تبادل نظر عمومی با مقامات در اورشلیم است. لوقا فصل ۲۰، آیه ۱ تا فصل ۲۱، آیه ۴. به مجموعه سخنرانی‌های زبان‌شناسی کتاب مقدس خوش آمدید.

همانطور که در سخنرانی قبلی دیدید، ما شروع به بررسی ورود عیسی به اورشلیم کردیم. ما شاهد ورود پیروزمندانه‌ای بودیم و در آنجا من بین روایت لوقا و روایت سایر انجیل‌ها تمایز قائل شدم. و توجه شما را به این نکته جلب کردم که چگونه عیسی، در حالی که مردم فریاد می‌زنند و او را به عنوان کسی که با صلح می‌آید و به نام خداوند می‌آید، ستایش می‌کنند، از اورشلیم چشم‌پوشی می‌کند و برای شهری که در سال‌های آینده صلح را نخواهد دید، گریه می‌کند.

با توجه به اینکه عیسی این را در دهه ۳۰ میلادی می‌گفت و قرار بود شهر تا سال ۷۰ میلادی توسط رومیان و رهبری تیتوس نابود شود، اکنون می‌بینیم که وقتی عیسی وارد شهر شد، مستقیماً به معبد رفت، معبد را پاکسازی کرد و شروع به تبدیل آن مکان به مکانی برای تدریس کرد. اگر از سخنرانی قبلی به یاد داشته باشید، من از اصطلاح تأسیس سالن تدریس خود در معبد استفاده کردم.

دقیقاً همین اتفاق دارد می‌افتد. بنابراین، چیزی که از این سخنرانی متوجه می‌شویم این است که عیسی معبد را به عنوان مکانی که در آن تعلیم خواهد داد، تعیین کرده است. وقتی روزش را تمام کند، به کوه می‌رود و سپس در طول روز برای تعلیم به معبد بازمی‌گردد.

هر آنچه که در فصل ۲۰ می‌خوانیم و به آن خواهیم پرداخت، وقایعی خواهد بود که در معبد رخ می‌دهد. من این مورد خاص را در فصل ۲۰ از فصل ۲۰، آیه ۱ تا فصل ۲۱، آیه ۴ نامیده‌ام. احتمالاً با توجه به اینکه در پایان فصل ۲۰ به بیوه‌ها در انتقاد از کاتبان اشاره شده است، بحث را در فصل ۲۰ به پایان خواهیم رساند. سپس، در فصل ۲۱، چهار آیه اول به یک بیوه و موقعیتی با یک بیوه اشاره می‌کند. بنابراین خواهیم دید که چگونه این موضوع را روشن می‌کنیم.

اما بیابید بر آنچه در معبد می‌گذرد تمرکز کنیم. من آن را تبادل نظر عمومی با مقامات اورشلیم می‌نامم. بیابید با خواندن فصل ۲۰ از آیه ۱ تا آیه ۸ شروع کنیم، و من خواندم.

روزی، هنگامی که عیسی در معبد به مردم تعلیم می‌داد و انجیل را موعظه می‌کرد، کاهن اعظم و کاتبان به همراه بزرگان نزد او آمدند و از او پرسیدند: «به ما بگو با چه قدرتی این کارها را انجام می‌دهی یا چه کسی این قدرت و اختیار را به تو داده است؟» «او در پاسخ به آنها گفت:» من از شما سؤالی می‌پرسم. حال به من بگوئید، تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ «آنها با یکدیگر بحث کردند و گفتند:» اگر بگوئیم از آسمان، او خواهد گفت، چرا به او ایمان نیاوردید؟ «اما اگر بگوئیم از انسان، همه مردم ما را سنگسار خواهند کرد، زیرا آنها متقاعد شده بودند که یحیی پیامبر است. بنابراین، آنها پاسخ دادند که نمی‌دانند از کجا آمده است، و عیسی به آنها گفت:» من هم به شما نمی‌گویم با چه قدرتی این کارها را انجام می‌دهم.»

این یک موقعیت جالب است، زیرا می‌بینیم که خدمت عیسی در معبد به شکل تعلیم و موعظه درباره پادشاهی خدا، شکل جدیدی به خود گرفته است، جایی که هم رهبری معبد و هم عیسی به نقطه‌ای رسیده‌اند که دیگر هیچ اقدام پنهانی وجود ندارد. آنها سعی نمی‌کنند در پشت صحنه به صورت پنهانی برای نابودی او تلاش کنند، همانطور که در پایان فصل ۱۹ دیدیم، اما اکنون این یک تبادل مستقیم است، زیرا آنها نزد عیسی می‌آیند و از او می‌پرسند، لطفاً به ما بگویید که با چه مرجعی تعلیم می‌دهید. عیسی این سبک گفتگوی خاخامی را به کار می‌گیرد. لطفاً یک دقیقه مرا ببخشید تا روشن کنم که ما در اینجا از روش استدلال یونانی استفاده نمی‌کنیم، جایی که وقتی او سؤالی را مطرح می‌کند، شما انتظار پاسخ دارید.

در گفتمان خاخام‌ها، کاملاً طبیعی است که یک سؤال را با سؤال دیگری دنبال کنید و سعی کنید با طرح سؤال‌های پشت سر هم پاسخ دهید، و همانطور که سؤالات بیشتر و بیشتری مطرح می‌کنید، شروع به استفاده از بلاغت برای روشن کردن اصل سؤال می‌کنید. بنابراین، از عیسی پرسیدند که با چه مرجعی تدریس می‌کنید؟ عیسی گفت، بله، اما بگذارید من هم یک سؤال از شما بپرسم. حال، اگر در دادگاهی با سیستم مدرن ما باشد که تحت تأثیر چارچوب استدلال حقوقی یونانی و لاتین است، خواهیم گفت که او از شما این سؤال را پرسیده است که با چه مرجعی تدریس می‌کنید؟ لطفاً به این سؤال پاسخ دهید.

سوال نپرسید و به یک سوال پاسخ ندهید. نه، اما این کاملاً طبیعی بود. متوجه می‌شوید که عیسی اینجا چه می‌کند، چون او یک سوال متقابل دوم پرسید.

سوال متقابل او اکنون رهبرانی را که سعی در به دام انداختن او دارند، ناتوان می‌کند. سوال این است که شما با چه مرجعی تعلیم می‌دهید؟ به ما بگویید - چند نکته که باید در این متن رعایت شود.

در سخنرانی قبلی اشاره کردم که عیسی در معبد جایگاهی برای خود در نظر گرفته بود و با تبدیل معبد به مکانی برای تعلیمات خود، اقتدار را به دست گرفته بود. این را بدیهی فرض نکنید، زیرا همانطور که در سخنرانی قبلی به شما اشاره کردم، متولیان معبد کسانی هستند که می‌آیند تا از عیسی این سؤال را بپرسند. با چه اقتداری و چه کسی این اقتدار را به شما داده است؟ آیا این یک سؤال بی‌نقص نیست؟ باید باشد.

اگر شما کشیش ارشد یک کلیسا باشید و شخصی بیاید و بگوید، من در محل خودم مشهور هستم، اما اتفاقاً، منبر شما را به منبر خودم تبدیل می‌کنم، و آنجا جایی است که هر روز برای تدریس می‌آیم. این باید یک سوال بی‌نقص باشد، دوست من: چه کسی به شما حق داده است که کلیسای من را به کلیسای خود منبر من را به منبر خود تبدیل کنید؟ و بدتر از آن، همانطور که در پایان فصل ۱۹ می‌بینیم، مردم به هر کلمه‌ای که این مرد می‌گوید، چسبیده‌اند. تقریباً مثل این است که همه چیز را روی شما خراب کنند.

بنابراین، این سوال منطقی است، مگر زمانی که با دقت به سوال بعدی فکر کنید. سوال متقابل در اینجا چیزی را القا می‌کند. این بدان معناست که افرادی که به عیسی گوش می‌دهند، اقتدار او را به رسمیت می‌شناسند.

و کسانی که می‌آیند و به او گوش می‌دهند، فکر می‌کنند که او یک فرد مشروع و کامل است که پیام کامل را در جای مناسب ارائه می‌دهد. اما متولیان معبد با این موضوع مشکل دارند. او باید روشن کند که با چه مجوزی و چه کسی این مجوز را به او داده است.

به عنوان متولیان معبد، به نظر می‌رسد فهرست افرادی که در اینجا نام برده شده‌اند، نشان می‌دهد که آنها می‌توانند اعضای سنهدرین باشند یا گروه‌هایی از افراد را تشکیل می‌دهند که در سنهدرین حضور برجسته‌ای دارند. اینکه با چه مجوزی می‌توان دو مفهوم را مطرح کرد. آنها می‌توانند از او بپرسند که با چه مجوزی

توانستید معبد را پاکسازی کنید و همه مردم را بیرون کنید و آنجا را به عنوان سکوی تدریس خود در دست بگیرید.

یا می‌توانند این سوال را هم بپرسند که چه کسی به او قدرت داده تا محتوای تعالیم و موعظه‌هایی را که انجام می‌دهد، آموزش دهد. خب، سوال متقابل عیسی به شیوه‌ای بسیار ساده مطرح می‌شود. بیایید در مورد یوحنا صحبت کنیم.

با چه مجوزی؟ حال، همانطور که به ما گفته شده است، لوقا اشاره می‌کند که آنها می‌دانند مردم به پیامبر بودن یحیی اعتقاد دارند. این را در یهودیت دست کم نگیرید. اگر مردم می‌دانستند که یحیی پیامبر است و رهبران معبد دست خدا، اقتدار خدا بر یحیی را انکار می‌کردند، این کفر است.

آنها باید سنگسار شوند. این مجازاتی است که شایسته آن هستند. حالا، برای نجات خود از آن، به یک حرکت بسیار هوشمندانه متوسل شده‌اند.

بیایید به این سوال پاسخ ندهیم. همانطور که دختر نوجوان من می‌گفت، دوستان معمولاً می‌گفتند، پس مهم نیست، چون دست‌هایت از پشت بسته است.

بنابراین، همانطور که در فصل ۲۰ خواهید دید، کاری که عیسی در اینجا انجام می‌دهد این است که این رهبران را یکی پس از دیگری در گوشه‌ای قرار می‌دهد و اعتبار، اقتدار و جایگاه خود را در معبد تثبیت می‌کند. او گفت، به یاد داشته باشید که شما این خانه، خانه پدرم، را به لانه دزدان تبدیل کرده‌اید. تقریباً. انگار من آمده‌ام تا آن را تصاحب کنم.

و حالا آنجا محل تدریس اوست. او در ادامه مثلی را بیان خواهد کرد که باید نگران‌کننده باشد. اما توجه کنید که مثل چگونه پیش خواهد رفت.

این مثل به ما نشان می‌دهد که عیسی به افرادی که با دقت به او گوش می‌دهند، تمایل دارد. اما هنگام خواندن مثل، به آنچه عیسی در اینجا انجام می‌دهد توجه کنید. و من از آیه ۹ خواندم. و او شروع به گفتن کرد. این مثل به مردم کرد.

مردی تاکستانی غرس کرد و آن را به باغبانان سپرد و خود برای مدت طولانی به سرزمین دیگری رفت. وقتی زمانش فرا رسید، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه تاکستان به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگرداندند.

و غلام دیگری فرستاد، اما او را نیز زدند و بی‌احترامی کردند و دست خالی بازگرداندند. آیه ۱۲. و باز غلام سومی را فرستاد.

، این یکی را نیز زخمی و بیرون انداختند. آنگاه صاحب تاکستان گفت: «چه کنم؟ پسر محبوبم را می‌فرستم.» شاید او را گرامی بدارند. «اما چون باغبانان او را دیدند، با خود گفتند: «این وارث است»

بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود. و او را از تاکستان بیرون انداختند و کشتند. پس صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبانان را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد داد.

وقتی این را شنیدند، گفتند، یعنی مردم، مطمئناً نه. اما او مستقیماً به آنها نگاه کرد و گفت، پس این نوشته چیست؟ سنگی که سازندگان رد کردند، سنگ زاویه شده است. هر که روی آن سنگ بیفتد، خرد خواهد شد.

و وقتی بر کسی فرود آید، او را له خواهد کرد. می‌دانید، قبل از اینکه به توضیح بیشتر بپردازم، یک تمثیل مشابه فراتر از نویسندگان انجیل، در انجیل توماس از مجموعه آپوکریفا نیز آمده است. این به ما نگاهی اجمالی به آنچه عیسی در مورد آن صحبت می‌کند، می‌دهد، وقتی انجیل توماس در سال‌های ۶۵ تا ۶۶ می‌نویسد، او می‌گوید، مرد خوبی تاکستانی داشت، آن را به مستاجران فروخت تا در آن کار کنند.

او میوه‌ها را از آنها گرفت و غلامش را فرستاد تا باغبانان به او میوه بدهند. آنها غلامش را گرفتند، او را کتک زدند و کشتند. غلام رفت و به اربابش خبر داد؛ مادرش گفت شاید آنها او را نمی‌شناسند.

او غلام دیگری فرستاد و باغبانان، غلام دیگر را زدند، درست مانند همان غلامی که در لوقا می‌خوانیم. سپس ارباب پسرش را فرستاد و گفت، شاید آنها به پسر احترام بگذارند. آن باغبانان، چون می‌دانستند که او وارث تاکستان است، او را گرفتند و کشتند.

هر که گوش شنوا دارد، بشنود. حال من روایت انجیل توماس را می‌خوانم، زیرا به نظر می‌رسد دیگر نویسندگان هم‌نوا که همین را نوشته‌اند، به همان راهی می‌روند که لوقا می‌رود، و شما باید ببینید لوقا در اینجا چه می‌کند و چگونه مثل عیسی با مقاماتی که آمده بودند تا از عیسی بپرسند، شما با چه مرجعی تعلیم می‌دهید، صحبت می‌کند؟ لوقا به ما می‌گوید که عیسی این مثل تمثیلی را برای مردم گفت، اما اشتباه نکنید؛ در پایان مثل لوقا، رهبران معبد آن را فهمیدند. آنها فهمیدند که این مثل درباره خودشان است و از این بابت خیلی خوشحال نبودند.

به عبارت دیگر، در حالی که رهبران هنوز حضور داشتند، عیسی توجه خود را به حضار معطوف کرد، که دوست داشتند با دقت به او گوش دهند، و سپس در مورد این تاکستان در زمینه‌ای که یوسفوس و دیگران به ما گفته‌اند که شرایط اقتصادی در فلسطین دلیل این است که گاهی اوقات برخی از مالکان زمین ممکن است املاک خود را در دست دیگران قرار دهند و به جای دیگری بروند، املاکی که ممکن است در جاهای دیگر داشته باشند، و این الگوی اقتصادی است که آنها می‌دانند. بنابراین، عیسی از یک سناریوی شناخته شده در تمثیل استفاده می‌کرد تا بتواند بگوید که خدا با این رهبرانی که مشتاق کشتن پسر اربابی هستند که به معبد می‌آید، چه خواهد کرد. نکته دیگری که در اینجا می‌بینید، تصویر تاکستان است، همانطور که از انجیل توماس نیز برداشت می‌کنیم. به نظر می‌رسد تصویر تاکستان به خاندان اسرائیل اشاره دارد و نقش مستاجران در اینجا مانند نظارت بر آنچه خدا از قوم خود انتظار دارد، به نظر می‌رسد. و خواهیم دید که ارباب در سرزمین بیگانه معطل می‌شود، و در این تمثیل تمثیلی، تصویر صبر و تحمل خداوند را می‌بینیم که آشکار می‌شود.

در حالی که رهبران کاری را که انجام می‌دهند، انجام نمی‌دهند، او شروع به گفتن به خودش می‌کند، شاید من چند پیامبر را پیش فرستادم و آنها با آنها بدرفتاری کردند، با آنها خوب رفتار نکردند، آنها را کتک زدند، از آنها دوری کردند، انواع کارها را با آنها انجام دادند، حالا من پسر را می‌فرستم، و حدس بزنید چه اتفاقی می‌افتد؟ در مورد کشتن پسر، در حالی که در این تمثیل، خود عیسی پسر داستان است، مردم گفتند، اوه نه اگر قرار است استاد بیاید و نابود کند، این خبر خوبی نیست، اما مقامات دقیقاً می‌دانستند که اینجا با عیسی چه اتفاقی می‌افتد. عیسی آنچه را که باید بدانند به آنها خواهد گفت. روز و شب، آنها مانع کاری شده‌اند که خدا می‌خواهد انجام دهد، و آنها در راه پسر خدا برای انجام کارش ایستاده‌اند.

، به معنای واقعی کلمه، با وقوع وقایع، این رهبران قرار بود در کشتن همان پسری که با آنها صحبت می‌کرد شرکت کنند. اکنون لوقا در دهه ۸۰ میلادی در مورد وقایعی می‌نویسد که در دهه ۳۰ میلادی در حال وقوع بود و عیسی توسط همین افراد کشته خواهد شد، اما لوقا سعی دارد به شما اجازه دهد خود را در موقعیت قبل از دستگیری و کشته شدن عیسی تصور کنید. و او گفت مردم این را شنیدند، و گویی اکنون عیسی گفت، حالا که می‌دانید در این مثل چه می‌گویم، بگذارید مستقیماً با شما صحبت کنم.

، سنگی که سازندگان رد کردند، مهمترین سنگ برای حفظ استحکام و پایداری سازه خواهد بود. این سنگ سنگ زاویه خواهد شد. این سنگ می‌تواند همان سنگی باشد که تمام سازه را سرپا نگه می‌دارد و پابرجا نگه می‌دارد.

اما ضمناً، کسانی که سعی می‌کنند سنگ را رد کنند، برجستگی سنگ را خواهند دید، اما کسانی که واقعاً پیشگیرانه عمل می‌کنند و به سنگ برخورد می‌کنند، توسط سنگ نابود خواهند شد. پس فقط مراقب باشید. به عبارت دیگر، هر چیزی در مورد این سنگ در این تمثیل، پایان تمثیل در نقل قول عیسی این است.

آن پسر شکست نخواهد خورد. کسانی که او را رد کنند، به سزای اعمالشان خواهند رسید و کسانی که سعی در کشتن او داشته باشند، خود نابود خواهند شد. نباید در این مورد اشتباه کرد.

حال، همانطور که عیسی این مَثَل را که شاید آخرین مَثَل اوست، بیان می‌کند، ما در این مورد از او خواهیم شنید. عیسی در مورد وقایعی صحبت می‌کند که در حال وقوع هستند و برخلاف آنچه لوقا تیموتی جانسون می‌گوید، همانطور که او می‌نویسد، آنها به دلیل اعتراض وارث نابود خواهند شد، اما خود تاکستان باقی خواهد ماند و به سایر بزرگان و رهبران دیگر داده خواهد شد. در داستان لوقا، رهبری فعلی بر اسرائیل که شامل کاهنان اعظم، کاتبان و بزرگان می‌شود، با رهبری دوازدهم جایگزین خواهد شد، یعنی همان چیزی که در کتاب اعمال رسولان خواهیم دید.

ما شاهد تحولی در روایت اعمال رسولان خواهیم بود. شما با چه مرجعی تعلیم می‌دهید؟ من با مرجعیت خدا تعلیم می‌دهم. به عبارت دیگر، کسانی که سعی می‌کنند در مقابل آنچه خدا انجام می‌دهد بایستند، اگر نابود نشوند، جایگزین خواهند شد.

به طور خلاصه، همه اینها در معبد در حال وقوع است. از آنچه قبلاً گفتم غافل نشوید. چه کسی قرار است مسئول معبد باشد؟ قرار است کاهنان اعظم و فرماندهان معبد مسئول معبد باشند.

حالا، عیسی کل سیستم را به گروگان گرفته و همه را معذب کرده است. بیایید از آیه ۱۹ ادامه دهیم. و. بیشتر به تبادل نظر بین عیسی و مردم نگاه کنیم.

کاتبان و روسای کهنه خواستند همان لحظه او را دستگیر کنند، زیرا فهمیدند که این مَثَل را علیه آنها گفته است. آیا این منصفانه نیست؟ اما از مردم می‌ترسیدند، پس مراقب او بودند و جاسوسانی فرستادند که وانمود می‌کردند صادق هستند تا او را در یکی از گفته‌هایش گیر بیندازند و او را به مقامات و حوزه قضایی والی، یعنی غیریهودیان، تحویل دهند.

پس، از او پرسیدند: «ای استاد، ما می‌دانیم که تو به درستی سخن می‌گویی و تعلیم می‌دهی و از کسی جانبداری نمی‌کنی، بلکه کلام خدا را به راستی تعلیم می‌دهی. آیا دادن خراج به قیصر برای ما جایز است یا نه؟» «اما او به نیرنگ آنها پی برد و به آنها گفت: «دیناری به من نشان دهید

نقش و عنوان چه کسی را دارد؟ گفتند: از قیصر. پس به ایشان گفت: آنچه از قیصر است به قیصر و آنچه از خداست به خدا بدهید. و نتوانستند در حضور همه مردم، او را به خاطر گفته‌اش دستگیر کنند.

اما با تعجب از پاسخ او، ساکت شدند. به مهارت لوقا در تدوین این روایت خاص و جزئیاتی که به آنها اشاره می‌کند توجه کنید. چیزی که لوقا از ابتدا به ما می‌گوید این است

رهبر گفت، آه، حالا فهمیدیم. آنچه او در آن تمثیل گفت، همه درباره ماست. البته، درباره آنها بود

اینکه آنها پسر را خواهند کشت و در نهایت خودشان خرد خواهند شد. بله، این درباره آنهاست. عیسی همیشه هوشمندانه حرف می‌زند، چون چیزهای سخت را با تمثیل بیان می‌کند

او می‌داند چطور پیام‌های قاطع را در قالب داستان‌ها منتقل کند. اما حالا به مهارتی که قرار است از خود نشان دهند نگاه کنید. حالا، آنها جاسوسانی را به کار می‌گیرند

به روش کار این رهبران توجه کنید. این اولین باری خواهد بود که آنها سعی می‌کنند شخص دیگری را پیدا کنند تا به آنها در به دردرس انداختن عیسی کمک کند. نفر بعدی یهودا خواهد بود

اما اینجا، آنها جاسوس می‌فرستند. و جاسوسان وانمود می‌کنند که عادل هستند. و وقتی جاسوسان نزد عیسی می‌آیند، توجه کنید که چگونه با عیسی صحبت می‌کنند

بباید دوباره به آن متن نگاهی بیندازیم. چون منظورم این است که هر وقت به آن فکر می‌کنم، اینطور نیست. شگفت‌انگیز است، باور نکردنی است که این افراد چقدر حيله‌گر بوده‌اند

وقتی به عیسی نزدیک شدند، آیه ۲۱، گفتند: «استاد، اینها جاسوس هستند، باشه؟ اینها کسانی هستند که تظاهر می‌کنند. آنها کار می‌کنند، سعی می‌کنند عیسی را به دردرس بیندازند. اما ببینید چگونه به عیسی نزدیک می‌شوند.»

آیه ۲۱. معلم. آنها او را معلم می‌نامند

ما می‌دانیم که تو به درستی سخن می‌گویی و تعلیم می‌دهی. تو از کسی جانبداری نمی‌کنی و کلام خدا را به درستی تعلیم می‌دهی

منظورم این است که اگر این یک دوران مدرن باشد، می‌توانم یک کشیش کارزماتیک امروزی را تصور کنم. که این را از بعضی افراد می‌شنود و می‌گوید، اوه بله، من همیشه فکر می‌کردم که هستم. اوه بله. نه

عیسی متوجه حيله‌گری آنها شد. او می‌دانست که همه اینها سخنان بیهوده‌ای هستند. او به آنها خواهد گفت که چند کار انجام دهند

اگر قرار است این سوال را بپرسند که آیا پرداخت مالیات به قیصر درست است؟ چیزی که باید بدانید این است که سه قرائت وجود دارد که باید به آنها توجه کنید، و سپس سعی می‌کنم چند نکته را برای شما در اینجا باز کنم. قرائت اول همان چیزی است که قرائت دو پادشاهی نامیده می‌شود. و من اینجا از طرح کلی جوزف فیترمایر پیروی می‌کنم.

فیتزمایر سه قرائت را به ما یادآوری می‌کند. قرائت اول، قرائت دو پادشاهی است که می‌گوید وقتی عیسی دربارہ دادن خراج به قیصر صحبت می‌کند، برداشت او این است که عیسی در واقع از نگرش صحیح نسبت به خراج و پرداخت مالیات و البته احترام به مقامات حاکم در عین حفظ تعهد به جایگاه آنها در برابر خدا حمایت می‌کند. به عبارت دیگر، دو پادشاهی که عیسی پیشنهاد می‌کند باید در کنار هم باقی بمانند و یک مسیحی باید سعی کند برای ایجاد آن تعادل ظریف برای بقاء، مانور دهد.

برداشت دیگر از آن عبارت خاص، برداشتی است که معمولاً به عنوان کنایه از آن یاد می‌شود. این کنایه، می‌گوید که عیسی می‌گوید آنچه را که قیصر تصاحب می‌کند، باید به او بدهید. البته، آنچه قیصر دارد چیزی نیست و شما این را می‌دانید.

آنچه واقعاً مهم است، ایمان به پادشاهی خداست. پس، آنچه را که قیصر تصاحب می‌کند به او بدهید؛ او می‌گوید، ببینید دوستان من، آن مزخرفات را به قیصر بدهید که متعلق به اوست و بیاوید و از من پیروی کنید تا چیزهای درست را ببابید. دیگران چیزی را پیشنهاد کرده‌اند که به عنوان قرائت ضد متعصب شناخته می‌شود، که می‌گوید عیسی سعی دارد در برابر رویارویی سیاسی مقاومت کند و سعی می‌کند به این واقعیت اشاره کند که با برداشتن سکه باید دید چه چیزی متعلق به قیصر است و همچنین باید آنچه را که متعلق به خداست تصدیق کرد و باید مراقب بود که در رویارویی سیاسی شرکت نکنند، زیرا این برای جایگاه آنها در مسیح ناسالم است.

اما اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ هر خوانشی که انتخاب کنید، باید برخی جزئیات را در این متن رعایت کنید توجه داشته باشید که کسانی که نزد عیسی آمدند، افراد بی‌گناهی نبودند که برای پرسیدن درباره مالیات و اینکه آیا باید مالیات پرداخت کرد یا خیر، نزد عیسی آمده باشند. آنچه در این متن مطرح می‌شود، به‌ویژه فراتر از این است.

قصد آنها این بود که به عنوان یک طرفند وارد شوند، وانمود کنند که درستکار هستند و سعی کنند عیسی را به عنوان معلم خطاب کنند. آنها حتی سعی کردند او را به عنوان فردی درستکار توصیف کنند تا بتوانند او را به دام بیندازند تا او را به دردسر بیندازند و سپس مقامات معبد از این موضوع برای پایان دادن به او استفاده کنند. وقتی آنها آمدند تا از عیسی در مورد مالیات روم سؤال کنند، در حال بازی با مسائل عمیقاً بحث‌برانگیز در فلسطین بودند، در حالی که اکثر یهودیانی که محافظه‌کارتر یا یهودیان متدین‌تری هستند، از ایده مالیات روم و میزان مالیاتی که رومی‌ها بر آنها تحمیل می‌کنند و اینکه چگونه این چیزی است که مردم نباید از آن خوشحال باشند، بسیار ناراحت هستند. باید بدانید که این در پس زمینه نگرش عمومی نسبت به مأموران مالیات نهفته است، جایی که آنها همه این مالیات‌ها را برای این رومی‌ها جمع‌آوری می‌کنند.

بنابراین، حتی قرار دادن عیسی در آن فضا می‌توانست او را در موقعیتی قرار دهد که پاسخی بدهد که مخاطبانش، یعنی مردم، را خشمگین کند، یا پاسخی بدهد که او را متهم به مجازات توسط مقامات معبد کند. عیسی می‌دانست که وقتی آنها از او به عنوان معلم یاد می‌کنند، منظورشان این نیست. وقتی از او به عنوان کسی که به درستی تعلیم می‌دهد یاد می‌کنند، منظورشان این نیست.

وقتی از او به عنوان کسی که بی‌طرف است یاد می‌کردند، منظوری نداشتند. و وقتی از او به عنوان کسی که راه خدا را آموزش می‌دهد یاد می‌کردند، منظوری نداشتند. همه آنها بخشی از این دسیسه هستند.

وقتی از آنها پرسید که آیا شما این را از من می‌پرسید و می‌پرسید چه چیزی قانونی است، آیا واقعاً قصد دارید پاسخ را دریافت کنید؟ عیسی قصد دارد این موضوع را در این خط سؤال مطرح کند تا چیزی را در اینجا نشان دهد. همانطور که در اسلاید برای شما اشاره می‌کنم، این انتساب، مفهوم به دام انداختن است. آنها به آنچه قانون می‌گوید علاقه‌ای ندارند، زیرا اگر به آنچه قانون می‌گوید علاقه‌مند باشند، شاید گفتن اینکه او

معلمی درست است که بی طرف است و راه خدا را آموزش می دهد، فرض را بر این می گذارد که او می تواند احترام به آموزش آنچه قانون می گوید را مطالبه کند.

اما عیسی می پرسد که آیا کسی سکه ای به اندازه یک دینار دارد یا نه. تا زمانی که ندانید چه اتفاقی دارد می افتد، ممکن است جزئیات را به خوبی درک نکنید. وقتی عیسی می پرسد چه زمانی کسی دینار دارد، عیسی در واقع دارد با چیزهای خیلی جالبی بازی می کند.

عیسی این را می گوید، و شما از من می پرسید که آیا پرداخت مالیات به رومیان خوب است یا نه. ضمناً، من در حال حاضر حتی پول روم را هم همراه ندارم. احتمالاً به نظر می رسد که شما به دلیل وفاداری تان به روم، مقداری پول روم را همراه خود دارید.

آیا کسی اتفاقاً پول رومی ها را پیش شما دارد؟ او موفق شد آنها را جذب کند و آنها پول را نشان دادند. روی دیناریوس نوشته ای وجود دارد که قرار است در ترجمه انگلیسی به صورت تیبریوس سزار، پسر آگوستوس الهی خوانده شود. من تصویر سکه رومی در زمان تیبریوس را همانطور که می بینید، برای شما روی اسلاید قرار داده ام.

عیسی کم کم دارد این افراد را گیر می اندازد و یکی یکی آنها را در دام خودش می اندازد. او وقتی از آنها خواست سکه ای را به من نشان دهند، متوجه منظورشان شد. او در واقع با این افشاگری آنها را متهم می کرد. اگر به روم وفاداری ندارید، چرا پول روم را برای خودتان نگه می دارید؟ اما اگر پولی دارید که می خواهید به من نشان دهید، من اینجا هستم تا چیزی به شما نشان دهم.

وقتی عیسی سعی کرد این کار را انجام دهد، داشت از آنها اعتراف می گرفت که به نظام امپراتوری وابسته هستند. می بینید، عیسی در پرسیدن سوالاتی مثل اینکه تصویر چه کسی روی پول است و چه نوشته ای روی آن است، خیلی خاص بود. اگر نوشته می گوید قیصر الهی است و شما واقعاً قیصر را دوست ندارید، چرا آن پول را پیش خودتان نگه می دارید؟ اگر تصویر قیصر روی آن است، چرا اصلاً از من در مورد وفاداری به قیصر سوال می پرسید؟ اینکه قیصر را به قیصر و آنچه متعلق به خداست را به خدا نسبت دهید، پاسخ کاملی بود که عیسی می توانست بدهد.

لوقا اشاره می کند که عیسی به رسالت عمومی خود ادامه خواهد داد، و در اینجا، کاری که عیسی انجام داده این است که این دام گذاری شکست خورده است. تلاش عمومی برای به گوشه راندن عیسی با استفاده از جاسوسان، تظاهر و چاپلوسی نتیجه ای نداشته است. در جامعه ای که بر پایه آبرو و شرم بنا شده، کاری که عیسی علناً در حیاط معبد انجام داده، این بوده که آنها را شرمند کند.

حال، در وهله اول، ننگ به گردن جاسوسان می افتد، اما در وهله دوم، مقاماتی که از این جاسوسان برای به دام انداختن عیسی استفاده می کردند نیز در این دام گرفتار می شوند. عیسی خود را به عنوان یک نابغه فرستاده شده توسط خدا معرفی کرده است که خانه خدا را که به لانه دزدان تبدیل شده بود، به مکانی تبدیل می کند که مردم می توانند در آن درباره پادشاهی خدا بشنوند. اگر مسئله واگذاری به قیصر است، به شما پیشنهاد می کنم که می توانید هر یک از سه قرائتی را که اشاره کردم انتخاب کنید، اما الهیات پولس را در اینجا از نظر دور نکنید.

همانطور که در جای دیگری از انجیل می بینیم، پولس به همراه عیسی به مقامات مالیات پرداخت می کرد. وقتی عیسی حتی ورشکسته بود، از دهان یک ماهی پول می گرفت تا آنها بتوانند مالیات خود را بپردازند. به عبارت دیگر، او از مداخله میلر برای تأمین مالی لازم برای پرداخت مالیات استفاده می کرد.

پولس در رومیان ۱۳، درباره این واقعیت صحبت می‌کند که فرد باید مالیات بپردازد و به مقامات احترام بگذارد. در اول قرن‌تینان فصل ۲، ما باید برای مقامات دعا کنیم. به عبارت دیگر، مسیحیان اولیه خود را به عنوان یک نظام ضد سیاسی نمی‌دیدند.

آنها فهمیدند که خدا مقامات سیاسی را در آنجا قرار داده است. آنها باید به مقاماتی که برای پرداخت مالیات خود به آنها نیاز دارند احترام بگذارند، اما وفاداری اصلی آنها به آن مقامات نیست. وفاداری اصلی آنها به خداست. به هر حال، عیسی پیشنهاد نمی‌کند که آنچه را که متعلق به قیصر است به قیصر و آنچه را که منظور خداست به خدا بدهید. قیصر باید ۵۰٪ از وفاداری شما را داشته باشد و خدا باید ۵۰٪ از وفاداری شما را داشته باشد. خیر.

او پیشنهاد می‌کند که وفاداری اصلی شما باید به خدا باشد، اما این به دلیل نادیده گرفتن دیگری نیست. در این مورد خاص، او در یک محیط آموزشی معمولی نیست. او در پاسخ به ترفندی که مردم برای به دام انداختن او به کار می‌بردند، به این سوال پاسخ می‌دهد و در نهایت به سوالات آنها پاسخ می‌دهد تا آنها را به دام بیندازد. انگار گفتگو در معبد داغ نشده و مقامات را به اندازه کافی در موقعیت ناراحت‌کننده‌ای قرار نمی‌دهد.

لوقا در آیه ۲۷ به ما می‌گوید که اتفاقات بیشتری رخ خواهد داد. آنها در اینجا آمده بودند و سعی داشتند عیسی را در مورد سوال دیگری تحت فشار قرار دهند. لوقا فصل ۲۰ آیه ۲۷، آنها نزد او آمدند و چند صدوقی که منکر رستاخیز بودند، از او سوالی پرسیدند و گفتند که استاد موسی برای ما نوشته است که اگر برادر مردی بمیرد و همسری داشته باشد اما فرزندی نداشته باشد، مرد باید بیوه را بگیرد و برای برادرش نسلی به وجود آورد.

حال، هفت برادر بودند. اولی زنی گرفت و با فرزندانش مرد، و دومی و سومی او را گرفتند، و به همین ترتیب هر هفت نفر فرزندی از خود به جا نگذاشتند و مردند. پس از آنکه آن زن نیز در رستاخیز مرد، بنابراین، آن زن همسر کدام یک از آنها خواهد بود، زیرا آن هفت نفر او را به عنوان همسر خود داشتند. وای! عیسی رو به آنها کرد و گفت پسران این عصر ازدواج می‌کنند و شوهر می‌کنند، اما کسانی که شایسته رسیدن به آن عصر و رستاخیز از مردگان هستند، نه ازدواج می‌کنند و نه شوهر می‌کنند، زیرا دیگر نمی‌توانند بمیرند، زیرا آنها با فرشتگان برابرند و پسران خدا هستند، زیرا پسران رستاخیزند.

اما اینکه مردگان زنده می‌شوند، حتی موسی در متن مربوط به بوته نشان داد، جایی که خداوند را خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب می‌نامد. اکنون او خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است زیرا همه برای او زنده هستند. سپس برخی از کاتبان پاسخ دادند: «استاد، خوب گفتی، زیرا دیگر جرات نمی‌کنند از او سوالی بپرسند.»

حالا این یک موقعیت بسیار جالب است. آنها سعی کردند مسئله اقتدار را حل کنند اما در معبد موفق نشدند. حالا آنها وارد شدند، آنها راه دیگر را امتحان کردند، وانمود کردند که تمام مالیات‌هایی را که باید به قیصر بپردازیم می‌دانند، اما این کار نکرد.

حال، لوقا، برای اولین بار، در انجیل خود از صدوقیان نام برد. ما درباره فریسیان شنیده‌ایم، اما این گروه صدوقیان، چه کسانی هستند؟ تا قرن اول، فرقه‌های مختلفی در معبد دوم یهودیت وجود داشتند. فرقه‌هایی که بیشترین حضور را در عهد جدید که ما از آنها اطلاع داریم، خواهند داشت، فریسیان و صدوقیان هستند.

همانطور که در سخنرانی قبلی اشاره کردم، فریسیان دوست دارند به شدت به قانون پایبند باشند. فریسیان احتمالاً کسانی خواهند بود که در کنیسه‌ها تعلیم می‌دهند. اکثر کاتبان فریسی خواهند بود.

آنها به عدالت قانونی اعتقاد دارند. آنها بیشتر در عرصه عمومی، مناطق روستایی یا شهری بودند و به عنوان معلم در عبادت کنیسه حضور برجسته‌ای داشتند. صدوقیان بیشتر بر بخش شهری اورشلیم متمرکز بودند.

صدوقیان عمدتاً در اطراف معبد هستند. بنابراین اجازه دهید توجه شما را به برخی از فریسیان جلب کنم زیرا لوقا می‌خواهد ما بدانیم که وقتی مسئله رستاخیز مطرح شد، از یک صدوقی مطرح می‌شد. این صدوقیان، چه کسانی هستند؟ صدوقیان نام خود را از صادوق، کاهن داوود، که در دوم سموئیل ۸ ذکر شده است گرفته‌اند یا به همین نام خوانده می‌شوند. آنها از طبقه کاهنان هستند.

آنها اکثراً اشراف هستند. آنها کاملاً ثروتمند هستند. آنها در بخش شهری زندگی می‌کنند و ما می‌دانیم که آنها به قانون مکتوب، تورات مکتوب، اعتقاد دارند.

فریسیان ممکن است به شریعت، پیامبران و حتی سنت شفاهی اعتقاد داشته باشند. صدوقیان به طور خاص سنت شفاهی را دوست ندارند و پیامبران بر تورات تأکید دارند، به خصوص آنچه که ما در آزمون مسیحی خود به عنوان پنج کتاب اول عهد عتیق خواهیم داشت. آنها معبد را کنترل می‌کنند و کاهنان اعظم احتمالاً صدوقی هستند.

آنها طبقه نخبه‌ای بودند که اکثریت شورای یهود را تشکیل می‌دادند، که در غیر این صورت به عنوان سنهدرین شناخته می‌شدند، و به رستاخیز مردگان اعتقادی نداشتند. در واقع، همانطور که یوسفوس می‌نویسد، فریسیان استدلال می‌کردند که روح با بدن می‌میرد. آنها با داشتن قرابت با فرهنگ هلنیستی مشکلی نداشتند، و بنابراین معاشرت و مذاکره و معامله و تمایل با رومی‌ها یا یونانیان برای صدوقیان به هیچ وجه مشکلی نبود.

نکته‌ای که به متن و سوال مربوط به رستاخیز مربوط می‌شود این است که صدوقیان به رستاخیز اعتقادی نداشتند. سوال این نیست که آنها چقدر به رستاخیز علاقه‌مند هستند و چقدر می‌خواهند درباره رستاخیز بیشتر بدانند تا حتی اتفاقات بزرگی را که می‌تواند در رستاخیز رخ دهد، تصور کنند. خیر.

سوالی که در معبد از عیسی پرسیده می‌شود، یعنی تغییر دادن، زیرا کاهن اعظم یک صدوقی خواهد بود، سوالی خواهد بود که برای به دام انداختن عیسی و به دردمند انداختن او مطرح می‌شود. اما می‌دانید، چیز دیگری که باید در مورد صدوقیان بدانید، چیزی است که مورخ یهودی، یوسفوس، می‌نویسد، و من واقعاً می‌خواهم مطمئن شوم که شما با برخی از این عبارات از یوسفوس، مورخ یهودی، آشنا هستید. او در مورد جنگ‌ها می‌نویسد، اما یوسفوس می‌گوید، صدوقیان کسانی هستند که از مرتبه دوم تشکیل شده‌اند؛ اولاً، او فریسیان را فهرست می‌کند و ایمان را کاملاً کنار می‌گذارد و فرض می‌کند که خدا به انجام دادن یا ندادن کارهای بد توسط ما اهمیتی نمی‌دهد.

آنها می‌گویند که عمل به خوبی یا بدی، انتخاب خود انسان است و اینکه یکی از این دو به همه تعلق دارد، بنابراین می‌توانند هر طور که می‌خواهند عمل کنند. به عبارت دیگر، مردم می‌توانند هر طور که می‌خواهند عمل کنند. صدوقیان با نفرت، اعتقاد به جاودانگی روح و مجازات و پاداش را از بین می‌برند.

من اغلب در کلاس درس، وقتی توجه دانش‌آموزان را به این واقعیت جلب می‌کنم که کاهن اعظم در معبد به رستاخیز مردگان اعتقاد نداشت، چهره‌هایشان را دیده‌ام. متقاعد کردن کاهنان اعظم مبنی بر اینکه عیسی

خواهد مرد و دوباره زنده خواهد شد، به عنوان یک تز اصلی مسیحیت، کار دشواری است. اما بیابید به سوالی که اینجا مطرح می‌شود برگردیم.

وقتی آنها نزد عیسی آمدند و این سوال را پرسیدند، من به شما اشاره کردم که صدوقیان به تورات مکتوب اعتقاد داشتند، بنابراین آنها برای اثبات ادعای خود به تثنیه ۲۵ استناد می‌کردند. وقتی متن می‌گوید در نوشته موسی، وقتی می‌گویند موسی گفته است، آنچه آنها نقل یا استنباط می‌کردند از تثنیه ۲۵ آیه ۵ به بعد است که می‌گوید: اگر برادران با هم زندگی کنند و یکی از آنها بمیرد و پسری نداشته باشد، همسر مرد متوفی نباید خارج از خانواده با یک غریبه ازدواج کند. برادران شوهر باید با او ازدواج کنند و او را به عنوان همسر خود بگیرند و وظیفه برادر شوهر را نسبت به او انجام دهند.

و اولین پسری که او به دنیا می‌آورد، نام برادر متوفی خود را به ارث خواهد برد تا نام او از اسرائیل خارج نشود. به عبارت دیگر، آنچه شریعت موسی می‌گوید این است: اگر برادرانی دارید و یکی از آنها ازدواج می‌کند و آن شخص بدون داشتن فرزندی از همسر فوت می‌کند، یکی از برادران می‌تواند همسر را بگیرد و با او بخوابد و وقتی فرزندی داشته باشند، فرزند اول باید به نام برادر نامگذاری شود و آن فرزند اول باید نسل برادر متوفی را حفظ یا نگهداری کند.

همانطور که در متن لوقا مشاهده می‌کنید، صدوقیان که به تورات مکتوب اعتقاد داشتند، به موسی متوسل شدند و گفتند: موسی چنین گفت. عیسی، آیا این را به خاطر داری؟ می‌توانی توضیح دهی که اگر هفت برادر مجبور باشند با این زن ازدواج کنند و فرزندی نداشته باشند، پس از رستخیز، همسر چه کسی خواهد بود؟ قبل از اینکه در این مورد بیشتر توضیح دهم، می‌دانم که برخی از شنوندگان ما در مجموعه آموزش الکترونیکی کتاب مقدس، غری خواهند بود. چیزی که ما در اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم، چیزی است شناخته می‌شود (levirate marriage) که به عنوان ازدواج مرد-زن.

هر چقدر هم که برای شما عجیب به نظر برسد، این فرهنگ آن زمان است و امروزه فرهنگ‌هایی وجود دارند که این نوع فرهنگ‌ها را اجرا می‌کنند که در آن همسر برادر فوت شده اگر فرزندی نداشته باشد، برادر می‌تواند با او بخوابد، بچه‌دار شود و بچه‌ها برای برادر فوت شده آنجا خواهند بود. من فرهنگ‌هایی را می‌شناسم که امروزه در آنها اگر پدر فوت کند، برادر بزرگتر می‌تواند همسر جوان پدر را به همسری بگیرد تا پسر بتواند از همسر مراقبت کند. و این فرهنگی است که هیچ بیمه عمری ندارد، بنابراین به این ترتیب پدری که چندین همسر دارد، پس از مرگش از همسر جوان‌تر مراقبت می‌کند.

اخیراً در معرض یک موقعیت فرهنگی خاص قرار گرفتم که در آن زنی درباره فرهنگ خاص خود در یکی از فرهنگ‌های دورافتاده شرق آفریقا با من صحبت کرد. او به من گفت که در فرهنگ او، حتی امروزه وقتی زنی در سیستم ازدواج اهرمی ازدواج می‌کند، عادت دارند، هرچند کمی با یهودیان متفاوت است، اما زن با مرد خانواده ازدواج می‌کند. بنابراین، اگر با یک خانواده ازدواج کنید، به عنوان همسر خانواده شناخته می‌شوید.

طبق یک رسم، پدر شوهرتان اولین کسی خواهد بود که با شما می‌خوابد، و سپس برادران ممکن است با شما بخوابند، و سپس شما می‌توانید تا آخر عمر با شوهرتان باشید. با استفاده از سیستم ازدواج، پدر و برادران خود را به یک پیمان متعهد می‌کنند. آنها در کنار شما خواهند بود، از شما حمایت خواهند کرد، شما عضوی از خانواده آنها هستید، شما بخشی از خون آنها هستید و پیمان دست نخورده باقی می‌ماند.

آنها به هر طریق ممکن از شما مراقبت خواهند کرد. این مسیری نیست که ما در اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم. اما توجه داشته باشید که این سیستم اهرمی، همانطور که جوزف فیتزمر در تفسیر خود بر لوقا آورده است، رسم چنین ازدواجی، یعنی اینکه برادر شوهر از طریق همخوابگی با بیوه برادرش فرزندی به دنیا

می آورد تا نسل برادر را ادامه دهد، در خاور نزدیک باستان رواج داشته و در میان آشوریان، هیتی ها و کنعانی ها رواج داشته است.

بنابراین، آنچه مردم از عیسی می پرسیدند، باید بدانید، چیزی نبود که بی معنی باشد. در واقع، طبق گفته ی یوسفوس، ما احتمالاً باور داریم که این نوع سیستم ازدواج اهرمی هنوز در قرن اول، یعنی زمان عیسی، در حال اجرا بوده است. من در این مجموعه سخنرانی ها چیزی را گفته ام که گاهی اوقات برای دانشجویان آمریکایی ام بحث برانگیز شده است، زمانی که اشاره کردم که تا قرن اول، قوانین رومی و یونانی چندهمسری را مجاز نمی دانستند، اما قوانین یهودی چندهمسری را مجاز می دانستند.

یوسفوس به ما می گوید که در سرزمین مادری اش، هنوز افرادی خواهند بود که با بیش از یک همسر ازدواج می کنند. ما می دانیم که این رسم تا قرن اول میلادی به طور قابل توجهی کاهش یافته بود، اما تا زمان عیسی هنوز رواج داشت. می دانیم که اکثر مردانی که با بیش از یک همسر ازدواج می کنند، به این دلیل ازدواج می کنند که همسر دیگر برای آنها فرزندی به دنیا نمی آورد.

در اینجا، بخش دیگری از فرهنگی را معرفی می کنم که در آن سیستم ازدواج اهرمی هنوز رواج داشت، اگر آن را به درستی از یوسفوس فهمیده باشیم، که هنوز در زمان عیسی رواج داشت. صدوقیان از عیسی در مورد این رسم پرسیدند. عیسی مستقیماً به آنها پرداخت، زیرا می دانست که آنها نیازی به پاسخ ندارند، اما آنها آنجا هستند تا او را به دام بیندازند.

پاسخ عیسی این بود. سوال آنها تا حدودی یک سوال گمراه کننده است. این یک سوال گمراه کننده است زیرا در صورتی که برای تولید مثل ازدواج کنید، ازدواجی وجود نخواهد داشت، و عیسی می گوید ببینید، در زندگی پس از مرگ مرگی وجود نخواهد داشت، بنابراین این اصلاً به حساب نمی آید.

لازم نیست ازدواج کنیم تا مرگ در راه باشد. اصلاً لازم نیست نگران این موضوع باشی. اصلاً این ایده که چه کسی همسر او می شود، در آن مسابقه مطرح نمی شود.

هیچ اشاره ای به فعالیت جنسی برای تولید مثل نخواهد شد، و عیسی در این متن به این نکته اشاره خواهد کرد که فرزندان خدا، بسته به اینکه چگونه حرف یونانی را ترجمه کنید، مانند فرشتگان خواهند بود یا اگر تصمیم بگیرید حرف یونانی را به صورت مقایسه ای ترجمه کنید، مانند فرشتگان خواهند بود. تفاوت های اساسی بین اینکه انسان ها اکنون در بهشت چگونه خواهند بود و اینکه چگونه نیازی به ازدواج نخواهند داشت، وجود خواهد داشت. توجه کنید که عیسی با صدوقیان چه می کند.

من به شما گفتم که آنها به تورات مکتوب اعتقاد دارند، بنابراین عیسی مستقیماً به قلب [خدا] می رود و از موسی نقل قول می کند. هی، ضمناً، بچه ها، به طور خلاصه، آیا روایت روی بوته سوزان را به خاطر دارید که موسی گفت او خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب است؟ آیا می دانید که او در واقع حدس می زند یا پیشنهاد می دهد که خدا خدای زندگان است و نه خدای مردگان؟ اینکه خدا خدای رستخیزکنندگان است و نه خدای کسانی که مرده و در قبر بدون حافظه هلاک می شوند.

کاری که او انجام می دهد این است که از متنی که به آن اعتقاد دارند برای مقابله با متنی که از موسی برمی گزینند و می گویند اگر ما راهی برای تفسیر او پیدا کنیم، چیزی نخواهد بود که در مورد آن اظهار نظر کنیم یا آن را با اصطلاحات امروزی جدی بگیریم. عیسی به صدوقیان می گوید که می توانید نزد موسی بروید و بفهمید که در واقع، خدا، خدای رستخیز است. حالا به روایت برمی گردید و چیزی می بینید که بسیار جذاب است.

کسانی که از پاسخ عیسی خوشحال شدند، کاتبان بودند. از خود پرسید چرا؟ صدوقیان این سوال را مطرح می‌کنند که آیا کاتبان خوشحال هستند یا خیر، زیرا اکثر کاتبان فریسی هستند. فریسیان به رستاخیز مردگان اعتقاد دارند.

قرار است بگویند آه بله. فکر کنم خدای من، ما همیشه این را می‌دانستیم. این‌ها این را نمی‌دانستند.

به عبارت دیگر، پاسخ عیسی باعث می‌شود کاتبان بگویند «آها!» این خیلی باحال است. به قول هاوارد مارشال، نکته این است که در عصر جدید چنین افرادی درگیر روابط زناشویی نیستند.

این را می‌توان به معنای لغو روابط زمینی دانست. با این حال، به احتمال زیاد رابطه زناشویی به سطح جدیدی از روابط شخصی ارتقا می‌یابد. نکته اساسی این است که ازدواج به عنوان وسیله‌ای برای تولید مثل دیگر ضروری نیست.

عیسی به سرعت از این موضوع گذشت و با جمع‌بندی آن بخش از مکالمه، به این نتیجه رسید که آنها باید درک کنند وقتی داوود به پسر انسان اشاره می‌کند، در واقع به خودش اشاره نمی‌کند، حتی اگر به نظر می‌رسد که مزمور به خدا اشاره دارد که در مورد داوود صحبت می‌کند، او اینجا در دست راست من می‌نشیند تا زمانی که دشمنان را مدفوع غذای تو کنم. عیسی دوباره تأکید می‌کند که شاید داوود در مورد پسر داوود صحبت می‌کند، که او همان پسر داوود خواهد بود. این دستورالعمل در فصل 20 با یک کیفرخواست یا هشدار خاص در مورد کاتبان از آیه 45 به پایان می‌رسد.

لوقا می‌نویسد، و در حضور همه مردم، به شاگردان گفت، از کاتبانی که دوست دارند با لباس‌های بلند راه بروند و در بازارها و بهترین جایگاه‌ها در کنیسه‌ها و جایگاه‌های بالای ضیافت‌ها، که بیوه زنان را می‌بلعند و برای اینکه پراتورها نماز را طولانی کنند، محکومیت بیشتری دریافت خواهند کرد، برحذر باشید. نمی‌دانم متوجه شده‌اید که عیسی همین الان چه کاری انجام داد. او به سوالی در مورد رستاخیز پاسخ داد، او صدوقیان را غمگین کرد، او کاتبان را خوشحال کرد، و حالا می‌گوید شاگردان مانند این افراد نباشید، مبادا. فکر کنید که آنها الگوهای خوبی برای شما هستند.

این چیزی است که آنها دوست دارند. آنها دوست دارند قدم بزنند، نمایش اجرا کنند، وقتی به مکان‌های معبد می‌آیند، دوست دارند واقعاً در مکان مهم باشند، نمازهای طولانی می‌خوانند و از این قبیل کارها. آنها الگوهای خوبی نیستند.

از آنها پیروی نکنید. وقتی عیسی در مورد اینکه کاتبان الگوهای خوبی نیستند صحبت می‌کند، توجه کنید که او به وجهه عمومی اشاره می‌کند. آنها می‌خواهند لباس‌های بلند بپوشند، می‌خواهند در مکان‌های محترم دیده شوند.

او همچنین شاگردان را از تظاهر به دینداری کاتبان برحذر می‌دارد. آنها دوست دارند در کنیسه‌ها بنشینند و برای جلب توجه، دعا‌های طولانی بخوانند. کیفرخواست عیسی این است.

آنها محکومیت بیشتری دریافت خواهند کرد. توجه کنید که وقتی عیسی در مورد کاتبان صحبت می‌کرد اشاره کرد که آنها دوست دارند از بیوه زنان سوءاستفاده کنند. این به چه معناست؟ اجازه دهید به سرعت این بخش از سخنرانی را با برجسته کردن آنچه در مورد دیدگاه‌های اشاره عیسی به بلعیدن بیوه زنان وجود دارد، به پایان برسانم.

در اینجا، من طرح کلی جوزف فیتزمر را که کاملاً خلاصه است، برای فهرست کردن شش جنبه از بلعیدن بیوه‌ها در نظر می‌گیرم. اول، اینطور خوانده می‌شود که آنها در ازای کمک حقوقی، از منابع بیوه‌ها سوءاستفاده می‌کنند. دوم، آنها از بیوه‌ها سوءاستفاده کرده و آنچه را که به حق متعلق به آنهاست، غارت می‌کنند.

سوم، آنها احتمالاً از طریق مهمان‌نوازی و سخاوت خود از بیوه زنان سوءاستفاده می‌کردند. و چهارم، آنها احتمالاً خود را در موقعیتی قرار دادند که بیوه زنانی که خود را وقف خدمات در خدا کرده‌اند، منابع خود را آورده‌اند و این منابع توسط کاتبان اداره می‌شود. یا پنجم، اینکه آنها از بیوه زنان پول می‌گرفتند تا بتوانند از طرف آنها دعا‌های طولانی بخوانند، همانطور که امروزه در برخی کلیساها می‌بینیم، یا اینکه خانه‌های بیوه زنان را به عنوان وثیقه برای بدهی‌های خود می‌گرفتند.

ما مطمئن نیستیم که این به چه چیزی اشاره دارد، اما همانطور که در پایان فصل 20 می‌بینید، عیسی در معبد به سؤالات مهمی که از او پرسیده شده است پاسخ داده است. رهبران معبد سعی کردند سؤالاتی در مورد اقتدار بپرسند و او به خوبی به آنها پاسخ داد. رهبران معبد همچنین همیشه سعی کرده‌اند از افراد دیگر به عنوان جاسوس استفاده کنند تا در مورد مالیات و خراج از قیصر سؤال کنند.

او به این سوال پاسخ داد، که باعث تعجب و شرمساری آنها شد. و سپس صدوقیان از راه رسیدند و در مورد رستاخیز سؤالاتی پرسیدند، در حالی که در معبد در قلمرو خودشان استراحت می‌کردند؛ او به این سوال پاسخ داد. اگر آنها به موسی متوسل می‌شوند، عیسی نیز در توضیح خود به موسی متوسل شد و در کمال تعجب آنها به این سوال پاسخ داد.

او فصل 20 را به پایان می‌رساند؛ لوقا فصل 20 را با جلب توجه ما به این واقعیت به پایان می‌رساند که حتی در حالی که صدوقیان از پاسخ عیسی به رستاخیز شرمند شده‌اند، کاتبان از این امر خوشحال بودند. اما عیسی در ادامه هشدار می‌دهد که شاگردان باید از رفتار و تقوای مذهبی کاتبان پرهیز کنند. آنها دوست دارند در مکان‌های عمومی دیده شوند.

آنها نمایش و خودنمایی را دوست دارند و نمازهای طولانی می‌خوانند. آنها مکان‌های افتخار و حمله را دوست دارند. آنها قطعاً الگوهای خوبی نیستند.

آنچه در لوقا فصل 20 اتفاق می‌افتد این است. عیسی معبد را به عنوان محل تعلیم خود تأسیس کرد، و در اینجا در لوقا فصل 20، او با مقامات معبد در مورد یک موضوع و موضوع دیگر بحث عمومی داشت همانطور که به فصل 21 می‌رسیم، توجه کنید که وقتی می‌گوید آنها نباید زندگی خود را از کاتبان الگوبرداری کنند، اشاره می‌کند که آنها بیوه زنان را می‌بلعند یا از آنها سوءاستفاده می‌کنند.

این قرار است مسیری باشد که لوقا در مورد یک بیوه زن به ما بگوید. امیدوارم که شما وقایع اورشلیم را دنبال کنید. آنچه در لوقا 20 اتفاق می‌افتد این است.

عیسی پیامبری است که آمدنش به شهر را پیش‌بینی کرده بود و اکنون در شهر است. در حالی که او در معبد است، مانند یک فیلسوف است، همانطور که لوقا او را به تصویر می‌کشد. او گفتمان و بحث عمومی را ارائه می‌دهد و این کار را به طرز درخشانی انجام داد.

موضوع بحث او ماهیت الهیاتی داشت و وقتی درگیر مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شد، با احتیاط پاسخ می‌داد. دوستان، همانطور که این مجموعه سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، شاید بتوانید چند نکته را در مورد

آنچه در اینجا می‌گذرد درک کنید. عیسی مسیح است که به اورشلیم، شهر داوود، مرکز مذهبی سنت یهود می‌آید.

او آمده است و فضای مقدس را به تصرف خود درآورده است و می‌تواند درباره پادشاهی خدا صحبت کند، تعلیم دهد و موعظه کند. پادشاهی خدا اینجاست و خدا پسرش را فرستاده است تا این پیام را به جهانیان برساند. در اینجا، در تبادل نظر با مقامات، توطئه برای خلاص شدن از شر او متوقف نخواهد شد.

نه، تصور کنید که عیسی، اگر دوست دارید، گروگان معبد را گرفته و از هر اختیاری که رهبران معبد برای اداره آن دارند، سرپیچی می‌کند. او آنجا را به یک کلاس درس عظیم تبدیل کرده است. اوضاع چگونه پیش خواهد رفت؟ او ممکن است در دردمس بیفتد، اما متوقف نخواهد شد.

او قرار است در فصل ۲۱، دشوارترین فصل لوقا، پیچیده‌ترین گفتمانی که در آن قرار است بسیاری از چیزهایی را که در آینده رخ خواهد داد، پیشگویی کند، این را می‌گوید زیرا این معلم بزرگ در آخرین گفتمان در یک گفتمان عمومی نهایی، چگونگی پایان جهان را قبل از دستگیری‌اش به طور کامل توضیح می‌دهد. عیسی در اورشلیم است. ما به وقایع مصائب نزدیک می‌شویم، اما عیسی یک کار دیگر هم دارد: اینکه درباره وقایع روزهای آخر به ما بگوید.

لطفاً، هنگام دنبال کردن این سخنرانی‌ها، به آنچه لوقا به ما نشان می‌دهد، توجه دقیق داشته باشید. عیسی می‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد. هر اتفاقی که برای او می‌افتد تصادفی نیست.

او در مسیر اراده‌ی خدا گام برمی‌دارد. بار دیگر از شما به خاطر دنبال کردن این مجموعه سخنرانی‌ها متشکرم، و امیدوارم که این سفر یادگیری را با ما ادامه دهید و قلب خود را، به خصوص در هفته‌ی مصائب مسیح بگشایید تا دلیل آمدن او، دلیل مرگ او، چستی پادشاهی خدا و نیاز من و شما به رستگاری را، اگر آن را بپذیریم، در آغوش بگیرید و بپذیرید. خدا شما را حفظ کند.

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه شماره 30، گفتگوی عمومی با مقامات اورشلیم است. لوقا 20:1-21:4